



(شهید والا مقام ناصر حاج حسین کلهر)

نام پدر: صفرعلی

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۸

محل شهادت: جزیره‌ی مجنون

تاریخ رجعت پیکر: ۱۳۷۵/۱۱/۱۵

نام عملیات: خیر

مسئولیت: فرماندهی دسته‌ی اطلاعات

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۵۰، ردیف ۵۰، شماره‌ی ۱۵

فرازی از وصیتنامه

ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسولش پیروی کنید و زمانی که شما را به حق فرا می‌خوانند اجابت کنید. حمد و سپاس خدای متعال را که توفیق بودن در راهش را نصیبم کرد. پدر و مادر و همسر مهربانم، اگر توفیق شهادت نصیبم شد، بعد از شهادتم گریه نکنید و صبر پیشه کنید. دعا کنید که خداوند این قربانی ناقابل را از شما بپذیرد. از همسرم که همواره یار و یاور روزهای سخت زندگی‌ام بود خواهش می‌کنم در خط امام و رهبر بماند و فرزندان‌ی صالح برای پشتیبانی از اسلام و قرآن و ولایت فقیه تربیت کند.

(خلاصه‌ی زندگینامه)

شهید ناصر حاج حسین کلهر در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای مذهبی، در یکی از محله‌های شهرری، دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد. در دوران دبیرستان، با شرکت در راهپیمایی‌ها، جلسات سیاسی و مذهبی نقش بسیار مؤثری در مدرسه و محله‌ی خود داشت. فعالیت قبل از انقلاب او با شرکت در جلسات سخنرانی و مذهبی آغاز شد. ناصر در دوران انقلاب سرباز گارد شاهنشاهی بود و مخفیانه به سازماندهی نیروهای انقلابی می‌پرداخت تا در مواقع ضروری به مقابله با فرماندهان ارتش شاه پردازند. او به فرمان امام(ره) از ارتش فرار کرد. بعد از پیروزی انقلاب، به ارتش بازگشت و به حفاظت از اسلحه و مهمات پادگان پرداخت تا به دست گروه‌های ضدانقلاب نیفتد؛ همچنین، با حضور در بسیج و انجمن اسلامی محل کار، با افکار التقاطی و کمونیستی مبارزه می‌کرد تا افکار انقلابی امام خمینی(ره) در محل کار ترویج شود. در سال ۱۳۵۹ به عنوان بسیجی عازم جبهه‌های نبرد حق با باطل شد. ایشان در دو عملیات جندالله و خبیر حضور داشت. در عملیات خبیر آر.پی.جی زن و فرماندهی دسته‌ی اطلاعات بود، در این عملیات، رژیم بعثی به طور ناجوانمردانه برای اولین بار از بمب شیمیایی استفاده کرد؛ از این رو، فرماندهان دستور عقب‌نشینی تاکتیکی را صادر کردند. در این هنگام، باید گروهی داوطلبانه جلوی پاتک دشمن را می‌گرفتند تا دیگر رزمندگان بتوانند به عقب برگردند. این گروه به فرماندهی شهید ناصر در مقابل دشمن ایستادگی کردند و در آن جنگ نابرابر در جزیره‌ی مجنون مفقود شدند. پیکر پاک این شهید پس از سیزده سال به آغوش گرم خانواده بازگشت و در میان استقبال پرشور مردم به خاک سپرده شد. شایان ذکر است که از ایشان دو پسر به نام‌های مسعود و محمد به یادگار باقی مانده است.

ویژگی های اخلاقی؛ به انجام واجبات و ترک محرمات مقید بود؛ به نماز اول وقت اهمیت می داد؛ تلاوت قرآن از برنامه های روزانه اش بود؛ در حفظ بیت المال بسیار دقت می کرد؛ با همسر، پدر و مادر مهربان و با دوستانش صمیمی بود.

خاطره ای به نقل از همرم شهید؛ روزی از طرف دوستان به پادگان نظامی دعوت شده بود. بعد از نماز و صرف نهار، با توجه به این که ما نظامی بودیم و اسلحه همراه داشتیم، تصمیم گرفتیم تیراندازی کنیم، همه ی دوستان تیراندازی کردند، از او خواستیم تیراندازی کند ولی خودداری کرد و گفت: این فشنگ ها سهمیه ی شما و از بیت المال است؛ ما الآن در محاصره ی اقتصادی و نظامی هستیم، باید در استفاده از اینها دقت کنیم.

نجوایی با مهربانترین پدر....

سالها از هجران تو می گذرد و تو همچنان نورانی و خورشیدوار در بلندای آسمان عشق، وجه الله را به نظاره نشسته ای.

ای خلاصه ی خوبیها، ای مهربانترین پدر، جای خالی نگاهت همیشه در دل ما محسوس است. تو آرام و باشکوه ستاره های شبهای تنهایی مان را خاموش آمدن خویش ساخته ای.

من امروز تنها به عمق عظمت راهی می اندیشم که تو پیموده ای و به رهروان آموخته ای، راه روشن اراده ات هرگز بی رهرو مباد.

ما را در فردوس جاودانه شفیع باش، **ای پدر.**

اینگونه بودند مردان مَرَد

شب حمله در جزیره‌ی مجنون، داخل سنگر با تعدادی از برادران دور هم جمع شده بودیم و دعای کمیل می‌خواندیم. یکی از دوستان دعا را این طور ادامه داد: یا امام زمان (عج)، ما آمده‌ایم ما بین این پیرمردها به دنبال تو می‌گردیم و ... من خنده‌ام گرفت و سنگر را ترک کردم که مزاحم دعای دیگران نشوم، بقیه هم مثل من تک تک، سنگر را ترک کردند - چون آنها هم از خنده نمی‌توانستند، خود را نگه دارند - شخصی که دعا می‌خواند وقتی دید تنها خودش باقی مانده، او هم سنگر را ترک کرد و دعا را نیمه‌کاره رها کرد! وقتی از سنگر خارج شد، صدای سوت گلوله‌ی توپ، همه را متعجب کرد. عجیب‌تر آنکه گلوله‌ی توپ درست به سنگری اصابت کرد که تا چند لحظه پیش، همه مشغول دعا بودند و اگر آن جمله‌ی اتفاقی، گفته نمی‌شد و سنگر را ترک نمی‌کردند، بلکه همه شهید می‌شدند.

« لاله‌های عاشق »

شهیدان لاله‌های بی‌مثالند	به خون غلطیده در کوی وصالند
شهیدان عاشقانی بس غریبند	که تنها حضرت حق را حبیبند
کبوترهای خونین بال عشقند	که از جام ادب سیراب گشتند
شهیدان چون شقایق‌های پرپر	فقط عشق خدا دارند در سر
شهیدان شاهدان این زمانند	خوشا آنان بهاری بی‌خزانند
نماز عشق را در خون بخواندند	خدا را در دل مجنون بخواندند
شهیدان زنده‌اند و جاودانند	به پیش حضرت حق میهمانند
همیشه یادشان باشد گرمی	ز ما بر روح آن پاکان سلامی